

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۹ نومبر ۲۰۲۰

سرانجام مسلمان نمائی و اسلام پناهی!

۲

یکشنبه- ۱۸ عقرب ۱۳۹۹ - کابل: در اینجا هرکسی می باید از خود و از دیگران بپرسد که چرا چنین شده است و چرا افغانستان در موقعیتی قرار گرفته که در مقابل سخن هر چلی و ملائی مانند بید به خود می لرزد، مگر افغانستان در کل یک مدرسه و یا یک ملاخانه است، که می بایست نسبت به موضعگیری یک اخذ مفتخور و کلاش که در تمام عمر ننگین خود حتا برای یک بار از عرق جبینش نان نخورده، بر خود لرزیده، حساسیت نشان دهد؟

هموطنان گرامی!

مطلبی را که اینک به بحث گذاشته ام و امیدوارم تمام خوانندگان و هموطنان عزیز ما در آن سهم گرفته، راه بیرون رفت از آن را مشترکاً بیابیم، هر چند به مانند یک مرض ساری از نوع طاعون و جدید آن کرونا تمام باشندگان کشور را نه تنها برای امروز بلکه برای آینده های نامعلوم نیز تهدید می نماید، مگر با کمال تأسف یا اصولاً مطرح نگردیده و اگر احياناً اینجا و آنجا صحبتی هم از آن به عمل آمده بسیار حاشیه ئی و می شود گفت بی ارزش بوده، از همین رو هیچ کسی به فکر طرق ختم این مصیبت نیفتاده است. به نظر من این مریضی آنها هم به گفته استاد "موسوی" به شکل "هیستریک" آن، در افغانستان در کل مبتنی بر یک سلسله عوامل داخلی و خارجی بود و است که تا از بین نبردن آن عوامل نمی توان امیدوار بود و یا شد، که این مصیبت در جامعه از بین برود.

۱- عوامل داخلی:

عوامل داخلی که موجب شده به نحوی مسلمان نمائی و اسلام پناهی، بدون در نظر گرفتن عواقب آن در جامعه حتا بین روشنفکرانی که دیروز دم از سکيولاریسم و حتا مارکسیسم می زدند، راه یابد به نظر من اینها بودند:

* - نخستین عامل به نظر من سطح فکری و دانش پائین همه ما هم از اسلام و هم از سکيولاریسم و مارکسیسم بود. یعنی به همان سانی که برداشت های ما از اسلام و دساتیر آن سطحی، قشری و قسماً شنیدگی و تقلیدی بود، به همان سان گرایشات روشنفکرانه ما نیز تقلیدی، دنباله روانه و فاقد مبنای تیوریک و تحقیقاتی لازم بود. یعنی نه اسلام را می شناختیم، نه سکيولاریسم و مارکسیسم را. یعنی تعداد کمی از روشنفکران ما می توانستند درک نمایند که بین اسلام به مثابه یک اعتقاد و راه و روش اداره حیات امروزی به پهنای اقیانوس آرام فاصله وجود دارد. یعنی این را نمی دانستم که اسلام به مثابه یک دیانت و یک اعتقاد یک مسأله شخصی است، به گفته استاد "موسوی" بیان رابطه بین "عابد و

معبود" است، نه چیزی در آن افزوده می شود و نه چیزی از آن می توان کاست، یعنی پنج بنای مسلمانی همان است که بود و همان هم باقی می ماند، نه کسی اجازه دارد تا آن ۶ و یا ۷ بنا بسازد و نه کسی هم می تواند آن را ۴ و یا ۳ بنا اعلام بدارد. انسان معتقد مکلف است به همان راهی برود که از محمد پیامبر اسلام تا امروز باقی مانده و مسلمانان در بازه زمانی ۱۴۰۰ سال در آن طی طریق نموده اند.

مگر در انتخاب راه و روش اداره حیات امروزی، قضیه از اساس تفاوت می نماید، ملا و آخند- اگر بدانند- منافع طبقاتی اش ایجاب نمی نماید تا بگوید و روشنفکر ما با تأسف معلوماتش در حدی نیست که اظهار نظر کند و بگوید که بنا به حکم قرآن در سوره شورا آیت هفتم*، قرآن قانون اساسی برای مکه و اطراف آن بوده و در بهترین صورت می توانسته پاسخگوی نیازمندیهای پیروانش در همان مقطع تاریخی باشد. یعنی این که به حکم همین آیت، قرآن نه تنها هیچ نقش و حقی در چگونه زیستن من نوعی افغان در افغانستان با آن بعد فاصله از عربستان سعودی و مکه و یا این بازه زمانی ۱۴۰۰ سال نداشته و نمی تواند داشته باشد، بلکه با چسپیدن با احکام اسلامی هم ظلم به خود روا می داریم و هم اهانت به اسلام می نمائیم و در اذهان هرناکامی خود را که برخاسته از انتخاب نابجای ماست، بردامن اسلام نسبت می دهیم.

*- در بطن چنین فقر فرهنگی و فکری حاد و مزمن، فاجعه خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ به وسیله نوکران روس و بادران شان اتفاق افتاد، آنها که حتا در تخیل شان نمی گنجید که تحت قیادت و رهبری "النین" و بعد ها "ستالین" در آئین نامه حزب کمونیست بلشویک شوروی، یک انسان متدین که حاضر باشد فعالیت خود را در چوکات سیاست ها و اهداف حزب عیار سازد، "حق دارد عضویت حزب" را داشته باشد، با توسل به یک اسلام ستیزی و دین ستیزی احمقانه و شکلی، تمام مردم افغانستان را در تقابل خونین با خود قرار داده، فضائی را به وجود آوردند که مردم به مسلمان نمائی و اسلام پناهی روی آورده، جم غفیری از روشنفکران رجعت به اسلام را به مثابه نمودی از ضدیت خودشان با حاکمیت تلقی نموده، مسمان نمائی را به هویت کاذب شان مبدل نمایند.

ادامه دارد

*- وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷) شورا

و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی و از روز گردآمدن [خلق] که تردیدی در آن نیست بیم دهی گروهی در بهشتند و گروهی در آتش (۷)